

خودداری از کمک به مصدومین و مسؤولیت‌های ناشی از آن

محمود عباسی^۱

احمد احمدی^۲

ندا اله‌بداشتی

چکیده

خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی، از جمله مواردی است که قانونگذار وظیفه اخلاقی افراد جامعه را مورد توجه قرار داده و نقض این وظیفه اخلاقی را جرم شناخته و به حمایت کیفری از قاعده اخلاقی پرداخته است.

در خصوص سایر افراد قانونگذار یک طرفه تعیین تکلیف می‌کند، ولی در خصوص پزشک به‌رغم تعیین تکلیف، خود پزشک هم با قبول مسئولیت عهده‌دار انجام این وظیفه می‌گردد و با توجه به قبول اختیاری مسئولیت، متعهد می‌گردد که در حفظ جان بیماران نهایت تلاش خود را به کار گیرد و همین قبول تعهد، وی را در مقایسه با دیگر افراد جامعه در شرایط متفاوتی قرار می‌دهد. در نتیجه تحمیل مسئولیت متفاوت بر وی دور از انتظار نیست.

رکن مادبزه خودداری از کمک به مصدومین را امتناع صرف از اجرای دستور قانونگذار و انجام تکلیف قانونی، تشکیل می‌دهد و نیاز به نتیجه ندارد و اگر نتیجه‌ای در پی داشته باشد، اهمیت ندارد؛ چراکه خارج از عنصر مادی جرم است و تارک سبب تحقق نتیجه مجرمانه نیست؛ از این رو، در قبال آن مسئولیت کیفری ندارد. مجازات، به خاطر نفس امتناع است. این نوع امتناع می‌تواند عمدی باشد که در این صورت، جرم ترک فعل عمدی تحقق پیدا می‌کند و یا غیرعمدی باشد که ماحصل آن، جرم غیرعمدی است.

واژگان کلیدی

کمک به مصدومین، ترک فعل، مسئولیت کیفری و مدنی

۱. رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران، رییس انجمن علمی حقوق پزشکی ایران و عضو سازمان جهانی حقوق پزشکی (نویسنده مسؤل)

Email: Dr.abbasi@sbmu.ac.ir

۲. پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران، عضو انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

خودداری از کمک به مصدومین و مسؤولیت‌های ناشی از آن

کمک کردن به دیگران هم واجد جنبه حقوقی و هم دارای جنبه اخلاقی است. یاری و کمک رسانیدن به هم‌نوع، به‌ویژه در مواقعی که جان افراد در خطر باشد نه تنها امری ممدوح و پسندیده، بلکه یک وظیفه اخلاقی و یک تکلیف قانونی است. این امر زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که روابط اجتماعی حاکم بر جامعه مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و اصول و موازین مذهبی باشد.

قرآن کریم مخاطبان خویش را تشویق می‌کند که در مواقع خطر و اضطرار، به‌خصوص خطرات جانی، به کمک هم‌نوعان خویش بشتابند و از اقدامی که سبب سلب حیات دیگری شود، خودداری ورزند؛ تا جایی که کشتن یک فرد بی‌گناه را مساوی کشتن همه انسان‌ها، و نجات جان یک انسان را مساوی نجات همه انسان‌ها دانسته است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/۳۲). طبق این آیه شریفه، کسی که دست به عمل نجات‌بخش بزند و جان کسی را از خطر مرگ نجات بدهد، مثل این است که همه انسان‌ها را احیا کرده و از مرگ نجات داده است. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که با حصول چه نتیجه‌ای تارک فعل، مسؤول تلقی خواهد شد؛ لذا تلاش شده است پیامدهای کیفری و حقوقی خودداری از کمک به مصدومین بررسی شود.

الف - مفهوم‌شناسی موضوعی

۱- مسؤولیت کیفری

مسؤولیت معادل واژه انگلیسی (Responsibility) است و در لغت معاصر ایران به معنی عهده‌دار بودن است. مسؤولیت در فقه به معنی ضمان است.

به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسئولیت را بر دوش مرتکب نهاد، بلکه پیش از آن باید او را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست؛ یعنی: «بتوان تقصیری که مرتکب شده است، نخست به او منتسب نمود، سپس از او بازخواست کرد. توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح حقوقدانان قابلیت انتساب می‌نامند و آن را به برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اختیار تعریف کرده‌اند» (اردبیلی، ۱۳۸۴، جلد دوم، ص ۴۱).

«مسئولیت کیفری مسئولیتی است که مرتکب عمل مجرمانه، علاوه بر علم و اطلاع باید دارای اراده و سوءنیت یا قصد مجرمانه بوده و رابطه علیت بین عمل ارتكابی و نتیجه حاصل از جرم وجود داشته باشد تا بتوان عمل انجام شده را به مرتکب منتسب نمود. از نظر حقوق جزا برای تحقق جرم، وجود سوءنیت یا قصد مجرمانه و یا تقصیر جزایی از ناحیه مرتکب جرم، برای اثبات مسئولیت کیفری در کلیه جرائم اعم از عمدی و غیرعمدی الزامی است» (شامیاتی، ۱۳۸۵، جلد دوم، ص ۲۹).

برای اینکه بتوان برای اشخاص مسئولیت کیفری تصور نمود در مرحله نخست باید جرمی با تمام عناصر خود واقع گردد و آنگاه بحث در این مورد، صورت می‌گیرد که آیا جرم ارتکاب یافته قابل انتساب به مرتکب می‌باشد یا خیر؟

در واقع مسئولیت کیفری پلی است میان جرم و مجرم. یعنی عملی که جرم تلقی می‌شود باید به نحوی به یک شخص منتسب شود، این شخص همان مجرم است.

برای درک مفهوم واقعی مسئولیت از جهات گوناگون، علاوه بر وجود تعهد و تکلیفی که از طرف مقام صلاحیت‌دار وضع و برقرار می‌شود، عوامل و شرایط دیگری را نیز باید در نظر گرفت که عبارتند از:

- ۱- وجود وظیفه در انجام یا خودداری از انجام عملی: که خود این وظیفه ممکن است در اثر مقررات قانونی و یا روابط قراردادی به وجود آمده باشد.
- ۲- اطلاع و آگاهی از وجود وظیفه: زیرا مطلقاً نمی‌توان شخصی را که نسبت به وظیفه خود آگاهی ندارد، مسؤول شناخت. عدم اطلاع از وجود وظیفه ممکن است معلول نقص قوای عقلانی و عاطفی و یا نقص تربیت اجتماعی باشد و یا عملاً وجود وظیفه و محتوای آن به شخص موظف اطلاع داده نشده باشد.
- ۳- توانایی در انجام وظیفه: عجز و ناتوانی فرد موظف در انجام وظیفه هم ممکن است به علت عوامل شخصی یا اجتماعی باشد.

از این‌رو، برای اینکه مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسؤول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم، لازم است که شرایطی با هم جمع شوند که عبارتند از:

اول: وقوع رفتار مجرمانه که از میل و اراده آگاهانه مرتکب آن نشأت گرفته باشد و نحوه پندار، کردار و جریان تصمیم‌گیری او را مشخص کند.

دوم: عمل مجرمانه‌ای که با اندیشه، قصد و میل مرتکب، به صورت عینی تحقق یافته است باید حاکی از قصد مجرمانه مرتکب یا ناشی از خبط و خطای او باشد.

سوم: برای اینکه مرتکب جرم را مسؤول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب جرم و قصد مجرمانه، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد. مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضایی معلوم گردد که فاعل جرم، از نظر رشد جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار، دارای چنان شرایطی می‌باشد که می‌توان رابطه علیت بین جرم انجام یافته و مجرم برقرار کرد.

۲- ترک فعل محض و فعل ناشی از ترک فعل

ترک در لغت به معنای دست برداشتن، گذاشتن چیزی یا کسی را و رها کردن است. فعل به معنای حرکت مردم است (دهخدا، ۱۳۷۷، صص ۶۶۴۸ و ۱۷۱۸۳).

ترک فعل در اصطلاح علم حقوق جزا، عبارت است از رفتار مجرمانه منفی، که به صورت خوداری از انجام و وظیفه‌ای است که قانون برای افراد مشخص می‌کند (ولیدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰).

«جرم ترک فعل، عبارتست از ترک وظیفه‌ای که قانونگذار به عهده افراد گذاشته است و جرمی است مطلق که به نتیجه نیاز ندارد و همین که ترک فعل از جانب فرد موظف روی داد، جرم محقق است. در این جرایم به دلیل عدم مترتب بودن جرم به نتیجه، رابطه علیت مطرح نمی‌شود» (رنجبر، ۱۳۸۰، ص ۱۴).

لذا ترک فعل محض عبارت است از امتناع از انجام فعل مثبت که قانونگذار امثال آن را بر مکلف واجب کرده است. از این تعریف چنین استنباط می‌شود که عناصر تشکیل‌دهنده این جرم دو چیز است: یکی، خودداری از انجام فعل مثبت و دیگری، الزام انجام آن از طرف قانونگذار. این تعریف از سه عنصر اصلی تشکیل شده است:

الف - امتناع از انجام دادن فعل ایجابی معین. منظور از امتناع این نیست که شخص به طور کلی موضع سلبی اختیار کند، بلکه مقصود آن است که فعل معین واجب را انجام ندهد، اعم از اینکه در هنگام ترک آن فعل دست به اعمال دیگر بزند یا مشغول انجام هیچ کاری نشود. در هر دو مورد، امتناع صورت گرفته است؛ یعنی در زمانی که باید عمل ایجابی موردنظر قانونگذار را انجام می‌داد، سرگرم کارهای دیگر بشود یا اقدام به هیچ کاری نکند. ولی اگر کاملاً موضع سلبی اتخاذ کند، اما تنها خواسته قانونگذار را انجام دهد ممتنع محسوب نمی‌شود.

ب - تکلیف قانونی. امتناع در جایی معنا دارد که عمل ایجابی از نظر قانون بر ممتنع الزامی باشد، وگرنه امتناع مفهوم ندارد. لازم نیست که منشأ این الزام، تنها نص و ماده خاص قانون جزایی یا قانون تکمیلی باشد؛ چون ممکن است مبدأ آن تعهد باشد؛ مثل دادن آب و غذا به فردی زمین گیر در قبال دریافت اجرت معین و گاهی منشأ آن قانون است؛ مثل ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی که برطبق آن، مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد. و گاهی منشأ آن اصول و مبانی قانونی و گاهی هم عرف و عادت مسلم است.

ج - امتناع ارادی. چون امتناع نوعی از رفتار انسانی است، دارای ویژگی ارادی می باشد و متهم به منظور رسیدن به هدفی خاص آن را انجام می دهد. اگر خودداری شخص ارادی نباشد، امتناع قانونی محقق نمی شود؛ مانند اینکه بی هوش شود یا اکراه مادی مانع انجام عمل مثبت مورد تعهد گردد. برای مثال، اگر مادری در زمانی که باید به نوزادش شیر دهد، بی هوش گردد یا توسط کسی زندانی شود، از نظر قانونی امتناع محقق نشده است (ابوعامر، ۱۹۹۲، ص ۱۴۵).

اما جرم فعل ناشی از ترک فعل دارای نتیجه مجرمانه است؛ نتیجه از اجزای کلیدی عنصر مادی است و در صورتی تحقق پیدا می کند و مجازات بر آن مترتب می گردد که منجر به چنین نتیجه ای گردد و باید بین ترک فعل و نتیجه آن رابطه سببیت حاکم باشد و این قسم هم با فعل ایجابی به وقوع می پیوندد و هم با ترک فعل؛ نظیر قتل و سایر اشکال صدمات جسمانی. عنصر قانونی جرم فعل ناشی از ترک فعل، عبارت از نهی قانونگذار است که تحقق نتیجه مجرمانه نظیر قتل و اضرار به غیر را به شدت ممنوع ساخته و برای آن مجازات تعیین کرده است. در

صورتی که شخص با امتناع خویش سبب وقوع این نتیجه مجرمانه شود، جرم فعل ناشی از ترک فعل، تحقق پیدا می‌کند.

در صورتی که این‌گونه جرایم با ترک فعل واقع شود، به آن جرم ترک فعل دارای نتیجه و یا جرم فعل ناشی از ترک فعل می‌گویند؛ مثل امتناع پزشک از نجات بیمار که در حال مرگ است.

هرچند که بعضی از حقوقدانان نیز با عنوان فعل ناشی از ترک فعل مخالفند و آن را نوعی فعل می‌دانند (اردبیلی، ۱۳۸۴، جلد اول و صانعی، ۱۳۷۳، جلد اول، ص ۵۳).

ب - عناصر متشکله جرم خودداری از کمک به مصدومین

۱- عنصر قانونی

ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴/۳/۵ مقرر می‌دارد:

«هر کس، شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند، بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید، به حبس جنحه‌ای تا یکسال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید، به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد.

۱- مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب‌دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند، به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند. نحوه تامین هزینه درمان این قبیل بیماران و سایر مسائل مربوط، به موجب آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

۲- هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلفند به اشخاص آسیب‌دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک نمایند، از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند، به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

۳- دولت مکلف است در شهرها و راه‌ها به تناسب احتیاج، مراکز درمان فوری (اورژانس) و وسایل انتقال مصدومین و بیماران که احتیاج به کمک فوری دارند ایجاد و فراهم نماید.

۴- مامورین انتظامی نباید متعرض کسانی که خود متهم نبوده و اشخاص آسیب‌دیده را به مراجع انتظامی یا مراکز درمانی می‌رسانند بشوند».

قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی در سال ۱۳۵۴ به تصویب رسیده است، اما آیین‌نامه اجرایی آن پس از ده سال و در پی فوت بیماری در پشت در یکی از بیمارستان‌های تهران که به دلیل عدم پذیرش وی رخ داد در سال ۱۳۶۴ تهیه و به تصویب هیأت دولت رسید.

همچنین ماده ۲۹۵ ق.م.ا.مصوب ۹۲/۰۲/۰۱ مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون برعهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا

خطای محض است، مانند اینکه مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند».

۱-۱ مسئولیت مراکز اورژانس

به موجب ماده ۵ آیین‌نامه مزبور درخصوص مسئولیت مراکز اورژانس مقرر می‌دارد:

«در مناطقی که مرکز اورژانس وجود دارد و به‌نحوی از موارد فوریت‌های پزشکی اطلاع پیدا می‌کند مسئولیت مستقیم انتقال بیمار به مراکز درمانی با مراکز اورژانسی می‌باشد».

در بند اول ماده واحده مزبور چنین مقرر شده است: در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس حنجه‌ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد.

۱-۲ مصادیق فوریت‌های پزشکی

فوریت‌های پزشکی، در ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور بدین شرح است: «فوریت‌های پزشکی به مواردی از اعمال پزشکی اطلاق می‌شود که بایستی بیماران را سریعاً مورد رسیدگی و درمان قرار داد و چنانچه اقدام فوری به عمل نیاید، باعث خطرات جانی، نقص عضو یا عوارض صعب‌العلاج و یا غیرقابل جبران خواهد بود».

مطابق ماده ۲ آیین‌نامه مذکور، فوریت‌های پزشکی عبارتند از: مسمومیت‌ها، سوختگی‌ها، زایمان‌ها، صدمات ناشی از حوادث و سوانح و وسایط نقلیه، سکت‌های مغزی و قلبی، خونریزی‌ها و شوک‌ها، اغماء، اختلالات

تنفسی شدید و خفگی‌ها، تشنجات، بیماری‌های عفونی خطرناک مانند مننژیت‌ها، بیماری‌های نوزادانی که نیاز به تعویض خون دارند و سایر مواردی که در شمول تعریف ماده ۱ قرار می‌گیرد.

با عنایت به بند ۱۲ ماده فوق‌الذکر، مشخص می‌شود که مصادیق ذکر شده، تمثیلی می‌باشند، بنابراین، چنانچه شخصی در قالب تعریف فوریت‌های پزشکی مندرج در ماده ۱ قرار بگیرند و احتیاج فوری به کمک داشته باشد، هرچند که از مصادیق مصرح قانون‌گذار نباشد، بر فرض عدم کمک، قابل پیگیری است.

۳-۱ ارتکاب جرم توسط افرادی غیر از متصدیان امور پزشکی

خودداری از کمک به مصدومین ممکن است توسط افرادی غیر از متصدیان امور پزشکی و حرف وابسته ارتکاب یابد که در این صورت مشمول حکم مقرر در صدر بند ۱ ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی خواهد بود.

۲- عنصر مادی و شرایط تحقق بزه خودداری از کمک به مصدومین

۲-۱- وجوب انجام فعل از نظر قانونی

رکن مادی این بزه از قرار ترک فعل است. اصولاً جرم ترک فعل در جایی قابل تصور است که تارک ملزم به انجام فعل باشد. معنا ندارد که از یک طرف انسان، ملزم به مساعدت دیگران نباشد و از طرف دیگر، ترک مساعدت و همکاری موجب قتل، جرم محسوب شود. البته منظور از قانون تنها قانون جزا نیست؛ بلکه شامل قوانین لازم‌الاجرای دیگر نیز می‌شود.

«با توسیع معنی «وظیفه قانونی» می‌توان گفت، با توجه به قواعدی مثل «قاعده لاضرر» و نظایر آن، ضرر نرساندن به دیگران و رفع خطرات ناشی از اعمال فرد جزء وظایف قانونی اشخاص می‌باشد و عدم انجام آن موجب مسؤولیت آنها خواهد شد» (میرمحمدصادقی، شماره ۴۳، ص ۱۴۷).

ترک فعل باید غیرقانونی و برخلاف تعهدات مرتکب باشد بنابراین، «منظور از ترک فعل آن ترک فعلی است که عادتاً با قتل ملازمه دارد و دارای دو شرط است:

۱- تارک فعل قانوناً یا به موجب ضوابط اجتماعی (قرارداد یا عرف) موظف به انجام فعلی باشد که آن را ترک کرده است.

۲- تارک فعل بداند و آگاه باشد که عملی را ترک می‌کند که با قتل ملازمه دارد» (ولیدی، ۱۳۸۵، ص ۷۷).

هم‌اینک، با توجه به «قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» مصوب سال ۱۳۵۴، برای همه افراد جامعه «وظیفه قانونی» کمک به افراد مصدوم و در معرض خطر جانی ایجاد شده است.

۲-۲- قرار داشتن اشخاص در معرض خطر جانی

فردی که به علت شدت بیماری نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد، در صورتی که توسط پزشک پذیرش شده و بعد به دلیل عدم ادامه درمان بمیرد، مسبب قتل از نظر عرف ادامه ندادن درمان از ناحیه پزشک است و نه بیماری.

ترک درمان پس از تعهد بر درمان، در واقع از مصادیق ترک فعل پس از انجام فعل است که در این موارد چنانکه قبلاً اشاره شد به دلیل انتساب قتل به تارک فعل، نمی‌توان وی را فاقد مسؤولیت کیفری به شمار آورد.

۲-۳- استمداد مصدوم و یا وجود ضرورت کمک

با پذیرش یا انعقاد قرارداد با بیمار، حیات وی وابسته به ادامه درمان پزشک است. یکی دیگر از ارکان تحقق این جرم، این است که، فردی که در معرض خطر جانی قرار دارد، از مرتکب تقاضای کمک و یا استمداد کند و یا اینکه اوضاع و احوال دلالت بر ضرورت کمک کردن کند.

۲-۴- عدم توجه خطر نسبت به کمک کننده و دیگران

شرط دیگری که وجود دارد، این است که کمک نمودن به اشخاص در معرض خطر جانی، نباید خطری برای کمک کننده و دیگران داشته باشد و بر فرض وجود چنین خطری، مرتکب قابل تعقیب نخواهد بود. در جایی که تارک ملزم به انجام فعل نجات بخش نباشد، ترک آن، جرم محسوب نمی شود، به خصوص اگر انجام فعل، ملزم با خطر و فداکاری و یا ضرر مالی باشد. برای مثال، پزشکی که بیمارش را در محاصره آتش مشاهده می کند و از اقدامات لازم به منظور نجات او امتناع می ورزد، قاتل قلمداد نمی شود.

۲-۵- توانایی مرتکب بر انجام فعل

تارک بر انجام فعل توانایی داشته باشد و در صورت فقدان آن، مسئول نیست. براساس این شرط، پزشک عمومی که بیمار خویش را در حال مرگ مشاهده می نماید، اما به خاطر نتوانستن و نیز عدم دسترسی به کسی که از او درخواست کمک نماید اقدام به نجات او نمی کند، مسؤولیتی نخواهد داشت.

یا در موردی که پزشک غیرماهر اقداماتی را انجام داده و به علت ناتوانی در درمان ترک فعل کند که در این صورت چنانچه امکان دسترسی به پزشک ماهر نباشد، ممتنع از کمک به مصدوم نمی‌گردد.

۶-۲- اقوا بودن سبب از مباشر

جرم خودداری از کمک به مصدومین، تنها از طریق «تسبیب» (ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات سال ۷۵)، آن هم در صورتی که مکلف در انجام فعل نجات‌بخش «تفریط» کرده باشد، واقع می‌شود؛ نه از راه مباشرت.

با التفات به ماده ۲۹۵ ق.م.ا.مصوب ۹۲، تارک در صورتی مسؤول است که علاوه بر تکلیف قانونی و یا التزام شخصی، سبب نتیجه مجرمانه نیز باشد؛ به بیان دیگر: میان امتناع و خودداری او از انجام فعل نجات‌بخش و مرگ مجنی‌علیه، رابطه سببیت حاکم باشد. در صورت فقدان چنین رابطه‌ای، تارک مسؤولیت جنایی ندارد؛ لذا لازم است سبب اقوا از مباشر باشد؛ مثل اینکه به‌طور طبیعی حیات مجنی‌علیه منوط به فعل نجات‌بخش ممتنع باشد. در همه این موارد از نظر عرف و عقلا، ممتنع سبب و عامل اصلی نتایج مجرمانه محسوب می‌شود نه مباشر. یعنی اینکه تارک براساس قانون یا التزام شخصی، ملزم به انجام فعل نجات‌بخش بوده و ترک فعل سبب نتیجه مجرمانه باشد (نجیب‌الحسنی، ۱۹۷۳، صص ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۵).

پس اگر هر زمانی شبهه حاصل شود که قربانی خود در وقوع حادثه نقش داشته است، حصول این شبهه را باید به نفع تارک فعل دانسته، قتل عمدی را مردود شمرد.

۲-۷- عدم قطع رابطه سببیت با دخالت عامل جدید

در صورتی نتیجه مجرمانه مستند به فعل سابق بر ترک است که عامل جدیدی ایجاد نشود که این رابطه استنادی را قطع کند، به طوری که بتوان جنایت را به این عامل جدید نسبت داد.

بنابراین اسباب خطری که به واسطه تعهد شخص ایجاد شده باید سبب مرگ قربانی شوند.

در فرضی که مرگ بیمار نه به سبب عدم مراقبت پرستار بلکه به واسطه افتادن از روی تخت بیمارستان باشد، در اینجا کوتاهی و عدم مراقبت پرستار علت آن نبوده، بلکه ناشی از بی احتیاطی خود بیمار بوده است. پس باید ثابت شود که وقوع مرگ ناشی از عدم اقدام تارک بوده است.

۲-۸- عدم نیاز به حصول نتیجه مجرمانه

با توجه به اینکه نفس امتناع جرم است و دارای نتیجه مجرمانه نیست؛ بنابراین نیازی به احراز نتیجه مجرمانه نیست. نکته‌ای که در این خصوص قابل توجه است اینکه، صرف خودداری از کمک به شخص مصدوم جرم بوده و قابل مجازات است و نیازی به حصول نتیجه مجرمانه، یعنی فعلیت یافتن خطر جانی بر روی فرد نیازمند کمک، نیست که ممکن است فوت و یا آثار غیرقابل جبران دیگری باشد. لازم نیست جرم ترک فعل دارای نتیجه مجرمانه باشد؛ چرا که نتیجه، خارج از عنصر مادی جرم است و در صورتی که مقرون به نتیجه مجرمانه خاصی باشد، در ماهیت جرم و مجازات آن تأثیری ندارد؛ زیرا سبب آن نتیجه، عامل دیگری است نه تارک فعل. از این رو، از نظر قانونگذار صرف امتناع پزشک به دلیل اینکه

متضمن ضرر به مصالح فردی و اجتماعی می‌باشد، جرم است، چه اینکه همراه با نتیجه مجرمانه باشد یا خیر.

در مورد استناد مخالفان (امکان وقوع قتل عمدی از طریق ترک فعل) به بند ۲ ماده واحد قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی باید گفت: جرم موضوع بند ۲ ماده واحد مطلق است، چون وقوع مرگ شرط محکومیت نیست (آقایی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۳۸)؛ به عبارت دیگر: به محض اینکه پزشک علی‌رغم اینکه می‌توانست با توجه به حرفه خود کمک مؤثری به مصدوم بکند، از کمک رسانیدن به وی خودداری کرده، جرم محقق شده است.

۳- عنصر روانی جرم

صرف نقض اوامر و نواهی قانونگذار به تنهایی برای وقوع جرم کافی نیست. رفتار مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد. به عبارت دیگر میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مجرم شناخت.

نظر به ماده ۲۹۵ ق.م.ا. مصوب ۹۲، ترک فعل موضوع این بزه، می‌تواند عمدی یا غیرعمدی باشد. اگر تارک، هم عمداً از انجام فعل نجات‌بخش امتناع ورزد و هم قصد نتیجه مجرمانه را داشته باشد، در این صورت، امتناع عمدی است؛ مثل اینکه پزشک عمداً و به قصد قتل از نجات بیمار در شرف مرگ خود خودداری کند، لذا عدم انجام وظیفه باید خواست تارک باشد.

در جایی که عدم اقدام، ناشی از خطای کیفری (بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی) متهم باشد، در وقوع قتل عمدی تردید است. مثلاً در فرضی که پرستار به واسطه جواب دادن به گوشی تلفن در مراقبت از بیمار غفلت کند، در صورت وقوع قتل، قابل تطبیق با قتل عمد نیست.

البته بعضی از حقوقدانان از اطلاق غیر عمدی به جرایمی که خطای کیفری رکن روانی آنهاست، انتقاد کرده‌اند، به این دلیل که در این قبیل جرایم آنچه از نظر فاعل مغفول مانده، نتیجه فعل است ولی در اینکه در فعل خود عامد بوده، تردیدی نیست (اردبیلی، جلد اول، ۱۳۸۴، ص ۲۴۵).

ولی اگر تارک نه از روی عمد، بلکه به خاطر اهمال و سهل‌انگاری دست به انجام فعل نجات‌بخش نزند، جرم ترک فعل غیر عمدی تحقق پیدا می‌کند (ابوعامر، ۱۹۹۲) و بحث مسؤولیت مدنی مطرح می‌گردد. هرچند اثبات سوءنیت دشوار است، اما مرحله ثبوت را با مرحله اثبات نباید خلط نمود.

در «ترک فعل علاوه بر اینکه می‌تواند با قصد قتل موجب قتل عمد شود، حسب مورد می‌تواند، نوعاً کشنده باشد که در این صورت صرف اثبات عمد مرتکب در ترک فعل برای تحقق قتل عمد کافیهست و نیازی به اثبات قصد مجرمانه وی نیست» (گلدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱).

نکته مهم این که نتیجه‌ای که در اثر امتناع حاصل می‌شود، از نظر قانون جرم باشد. طبق این شرط، عدم جلوگیری از خودکشی بیمار توسط پزشک موجب مسؤولیت کیفری نمی‌شود؛ چون اصل خودکشی از نظر قانون جرم نیست تا عدم جلوگیری از آن موجب مسؤولیت کیفری ممتنع گردد.

ج - خودداری از کمک به مصدومین از روی ترحم

از «اتانازی» در فارسی به «قتل ترحم‌آمیز» و «بیمارکشی با ترحم» تعبیر می‌شود و به منظور کوتاه کردن مدت درد و رنج بیمار لاعلاجی است که براساس دانش پزشکی امروز، هیچ امیدی به شفا و یا بهبود او وجود ندارد. اتانازیا یعنی خاتمه

دادن به زندگی توسط دیگری به درخواست صریح شخصی که مرگش حتمی است.

نوع انفعالی اتانازی، به صورت خودداری از ادامه مداوا و زنده نگاه داشتن بیمار محتضر است. کمک نرساندن به بیمار قلبی که تپش قلبش متوقف شده، از این نوع است.

با وجودی که قانون به صورت اخص در رابطه با مرگ خودخواسته وجود ندارد، اما از برخی مواد قانونی می‌توان تعبیر کرد که قانونگذار این موضوع را به نهی کرده است. در این خصوص ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در قتل عمدی و سایر جنایات، مجنی‌علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص نفس یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون محکوم می‌شود».

موضع اخیر ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ صحیح اتخاذ شده است؛ زیرا: «منطقی به نظر نمی‌رسد که اصل مجازات را بتوان ساقط نمود، اما بدل آن (دیه) باقی باشد، لذا در قتل ترحم‌آمیز، مطالبه دیه بدل از قصاص موضوعیت ندارد» (زراعت، ۱۳۸۱، ص ۲۲۶). به‌علاوه لفظ مجنی‌علیه در ماده ۳۶۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مبین این است که موضوع این ماده در موردی است که شخص بر اثر جنایت جانی آسیب‌دیده و بعد از ایراد جراحت قبل از مرگ، جانی را از قصاص عفو نموده است؛ علاوه بر اصطلاح مجنی‌علیه استفاده از لفظ «عفو» توسط قانونگذار نیز مؤید این نوع برداشت است.

«عفو، تنها بعد از ورود جنایت به کار می‌رود و قبل از ایراد صدمه از واژه عفو استفاده نمی‌شود» (محقق داماد، ۱۳۸۹، ص ۲۴۱).

در نهایت «ارتکاب قتل ترحم آمیز، موجب عدم مسئولیت مرتکب از حیث جنبه عمومی جرم نمی گردد و در صورت احراز اخلال در نظم جامعه یا خوف یا بیم تجرّی مرتکب یا دیگران توسط قاضی پرونده، مطابق ماده ۱۲ق.م.ا، بخش تعزیرات، مرتکب به سه تا ده سال حبس تعزیری محکوم می گردد» (عباسی، ۱۳۸۸، ص ۶۹). همچنین می توان عمل پزشک را منطبق با بند ۲ ماده واحد قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی دانست.

د - خودداری از کمک به مصدومین از نگاه فقها

بین فقها در این خصوص اختلاف نظر است:

۱- نظر مخالفان

فقها نیز همانند حقوقدانان در مورد ترک فعل اختلاف نظر دارند. برخی، از جمله مرحوم آیت الله خوئی، ترک را امر عدمی و حصول نتیجه وجودی را از آن غیرممکن تلقی می کنند. ایشان در مسأله ترک فعل مسبوق به فعل، نتیجه مجرمانه را مستند به فعل می داند و می نویسد: «فان الموجود انما ینشأ من الموجود و یترتب علیه ولا یستند الی امر عدمی» (خوئی، جلد ۱۴۲۲، ۴۲۲ه.ق، ص ۷).

بعضی دیگر نیز در موافقت با این نظر، رابطه سببیت را در این نوع قتل مخدوش دانسته اند (نجفی، ۱۴۰۴ه.ق، جلد ۴۱، ص ۱۵۳) در این حالت به علت خدشه در رابطه سببیت، انتساب قتل به تارک فعل محل تردید است.

۲- نظر موافقان

به نظر بعضی از فقهای اهل سنت، سبب مرگ ممکن است ایجابی (فعل) یا سلبی (ترک فعل) باشد. براساس این نظر ترک فعل نیز می تواند سبب قتل شود مانند

اینکه کسی شخص ناتوانی را در محلی بازداشت کند و از رساندن آب و غذا به وی عمداً خودداری کند و در اثر ترک فعل وی مجنی علیه فوت کند (نک: عوده، ۱۴۰۳، ص ۸۹).

فقه‌های دیگری، از جمله صاحب‌جواهر می‌گوید: تارک در صورتی مسؤول است که علت و سبب جنایت محسوب گردد؛ یعنی از باب تسبیب قابل مجازات است نه مباشرت: «بل التروک جمیعا لایترتب علیها الضمان اذا کان علته التلف غیرها». مفهوم این جمله این است که تارک در صورتی که علت تلف باشد، ضامن است (نجفی، ج ۴۳، ۱۴۰۴، ص ۱۵۰).

ترک فعل به تنهایی هرچند حرام و موجب عقوبت الهی است، از اسباب ضمان نیست به خلاف منع کردن و دور ساختن (غذا) که موجب ضمان می‌گردد، زیرا ضمان تنها بر فعل تعلق می‌گیرد نه ترک فعل چنانکه صاحب‌جواهر هم آن را بیان نموده‌اند (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۱۵۰).

برخی فتاوی‌های مراجع فعلی نیز می‌تواند مرید این برداشت باشد؛ برای نمونه: آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی در پاسخ به استفتایی راجع به مرگ ناشی از ترک فعل، نظیر خودداری پرستار از رساندن دارو به بیمار در ساعت معین، آورده‌اند: «در تمام موارد اگر تارک فعل تعهدی و مسؤولیتی داشته و با توجه به این که به او مراجعه شده و او وظیفه خود را انجام نداده، می‌توان مرگ را به او مستند نمود، علاوه بر معصیت ضامن نیز می‌باشد» (نرم‌افزار گنجینه: سوال ۵۷۷۷).

مرحوم آیت‌الله گلپایگانی در پاسخ به استفتایی درباره چگونگی مسؤولیت دیده‌بان در قبال مرگ کارگر معدن سنگ در نتیجه اصابت سنگ، مرقوم داشته است:

در فرض مسأله، اگر دیده‌بان در اعلام خطر کوتاهی نکرده باشد، کسی ضامن نیست و چنانچه شرکا با اعتماد بر دیده‌بان و تعهدی که در نگهداری داده است مشغول کار شده‌اند و او در نگهداری خود تقصیر کرده او ضامن است (گلپایگانی، جلد ۳، ص ۲۸۹).

در همه این موارد که حیات مجنی‌علیه وابسته به ترک فعل نجات‌بخش تارک می‌باشد، او ضامن است و امتناع او سبب اصلی مرگ آنان می‌باشد. شاید همین توجیحات قانونگذار را به تصویب ماده واحد قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی ۱۳۵۴ سوق داده است.

«در مورد نظر بعضی از فقهای مخالف که وجود رابط سببیت را در این قتل مخدوش دانسته‌اند، لازم به ذکر است: این نظر در مورد ترک فعل صرف و در جایی که شخص متهم وظیفه‌ای در قبال قربانی نداشته، صحیح است اما در جایی که شخص تارک موظف به اقدام بوده، این نظر محل تردید است، چون از نظر عرف چنین رابطه‌ای برقرار است. عرف در اینجا شخص تارک را قاتل می‌شمارد» (شاکری و مرادی کندلانی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷).

هـ- مسئولیت کیفری ناشی از ترک فعل

در حقوق کیفری برای مسؤول شناختن تارک فعل شرایطی را در نظر گرفته‌اند. برخی این شرایط را چنین بیان کرده‌اند:

- ۱- ترک فعل مسبوق به فعل یا تعهد باشد؛
 - ۲- شخص قدرت بر انجام داشته و خطر جدی متوجه او نگردد؛
 - ۳- بین ترک فعل و وقوع حادثه سببیت احراز گردد (آقایی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۴۵).
- در مقررات فعلی ماده ۲۹۰ مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:
- «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

- ۱- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت بشود، خواه نشود.
 - ۲- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده، می‌گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت را نداشته باشد.
 - ۳- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده، نمی‌شود، لکن درخصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت می‌شود، مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.
 - ۴- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود. مانند بمب‌گذاری در اماکن عمومی».
- تبصره ۱- در بند دوم عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی خواهد بود، مگر جنایت واقع شده صرفاً به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نخواهد شد.
- تبصره ۲- در بند سوم باید آگاهی و توجه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره ۳- اگر ثابت شود جنایت بدون سبق تصمیم واقع شده است، چنانچه قرائن و امارات موجب علم بر قصد مرتکب یا آگاهی یا توجه او به اینکه کار وی نوعاً موجب جنایت می‌شود یا وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، وجود نداشته باشد، جنایت عمدی ثابت نخواهد شد.

در هر چهار بند ماده یاد شده عبارت «انجام کار» حاکی از آن است که عدم انجام کار نمی‌تواند عنصر مادی قتل را محقق سازد و بنابراین طبق ظاهر ماده یاد شده می‌توان گفت قانون، تارک فعل را قاتل عمد نمی‌داند.

برخی معتقدند چون ترک فعل از نوع عدم فعل است و کار عدمی نمی‌تواند منشا فعل تلقی گردد، اصولاً قتل عمد با ترک فعل قابل تصور نیست تا بتوان از مسؤولیت کیفری تارک فعل سخن گفت (ر.ک: آزمایش، ۱۳۸۰: ۱۹ و از فقها ر.ک: موسوی خوئی، ۱۴۲۲: ۶/۴۲).

این نظر مخالفانی هم دارد: «مقنن در مواد ۲۰۶ ق.م.ا. سال ۷۰ (که ماده ۲۹۰ در سال ۹۲ جایگزین آن شده است) در مقام تبیین عنصر روانی و به عبارت دیگر موارد عمدی بودن جنایات بوده است نه اینکه قصد تبیین دقیق عنصر مادی این جرایم را داشته باشد. به علاوه، وقتی مقنن از واژه‌هایی مثل «فعل» یا «انجام دادن کار» استفاده کرده معنی عرفی آنها را مدنظر داشته است، که در این معنی واژه‌های مذکور، شامل ترک فعل هم می‌شوند؛ برای مثال: کسی که با انجام ندادن وظیفه‌ای موجب بروز یک نتیجه ناگوار می‌شود چه بسا مورد شماتت و سرزنش عتاب‌آلود دیگران قرار گیرد که «دیدنی چه کار کردی؟» بدیهی است در اینجا شماتت‌کنندگان به نتیجه حاصله از عدم اقدام تارک فعل، با به کار بردن واژه‌هایی مثل «کردن» یا «انجام دادن» اشاره می‌کنند. بدین ترتیب در مواد مذکور نیز استفاده از این الفاظ توسط مقنن را باید حمل بر معانی عرفیه آنها نمود. پس

نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که نباید تحقق قتل یا صدمات جسمانی، اعم از عمدی یا غیرعمدی، را از لحاظ حقوق ایران منحصر به موارد ارتکاب فعل مثبت نمود» (میرمحمدصادقی، شماره ۴۳، ص ۱۴۸).

برای رفع این برداشت در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۰۲/۰۱ به تصویب رسید.

این مقرر چنانکه اشاره شد تلاشی است در جهت مسؤل قانونی شمردن تارک فعل و به نظر می‌رسد نکته قابل توجه در این مقرر تاکید بر «برعهده گرفتن» است.

حال اگر پزشک که طبق قانون و به حسب وظیفه شغلی در نجات بیماران متعهد است و این وظیفه خود را ترک کرد و فرد نیازمند از دنیا رفت، آیا می‌توان وی را به‌عنوان قاتل عمد یا شبه عمد مسؤل شناخت؟ به بیان دیگر، پزشک از جهت ترک فعل به دلیل مسؤولیت تکلیفی و همین‌طور قانونی قابل مؤاخذه انتظامی است ولی سؤال ما این است که آیا می‌توان او را مرتکب قتل و از این جهت قابل مؤاخذه دانست و به حسب مورد قصاص یا دیه را متوجه وی ساخت؟

تفاوت ترک فعل از سوی پزشک با دیگر تارکان فعل در این است که پزشک تعهد بر نجات جان بیمار دارد؛ حال آنکه در خصوص دیگران این تعهد تنها در حد تعهد تکلیفی است و نه تعهد قراردادی.

وظایف افراد در حفظ حیات دیگران گاه به‌عنوان وظیفه عمومی مطرح است که قانونگذار یک‌طرفه این وظیفه را متوجه افراد جامعه می‌داند. در این خصوص تفاوتی در مسؤولیت پزشک با دیگر شهروندان نیست و در صورت تخلف، مجازاتی تعزیری و براساس قانون قابل اعمال است که قانون مجازات اسلامی سال

۹۲ و ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی به بیان آن می‌پردازد.

بر این اساس «چنانچه فردی به هر نحو حیات دیگری را به خود وابسته ساخته و متعهد به انجام وظایفی در حفظ زندگی وی شود اگر با ترک فعل خویش به طور غیرمستقیم حیات متعهد له را به مخاطره افکند، در صورت وقوع جنایت و احراز عمد، به قصاص محکوم می‌گردد» (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶).

«در تعهد عام، با قبول مسئولیت پزشک نسبت به تمام بیماران مسؤل شناخته می‌شود ولی در تعهد خاص، به دلیل قرارداد یا پذیرش بیمار در بیمارستان یا مطب، بین پزشک و وی تعهد ویژه ایجاد می‌شود. قبول تعهد چه به صورت عام یا خاص از سوی پزشک، وی را در شرایط متفاوتی نسبت به دیگر شهروندان قرار می‌دهد و علاوه بر تخلف از قانون، به حسب مورد مسؤلیتی از نوع ضمان به دیه یا قصاص را هم بر پزشک تحمیل می‌کند. با این توضیح که به حسب تعهد عام، می‌توان بین ترک فعل پزشک و نتیجه سببیت عرفی قائل بود و وی را در قبال جان بیمار مسؤل به شمار آورد هرچند به سبب غفلت از نتیجه، در انجام وظیفه خود کوتاهی کند. با این حال به دلیل شبهه در قصاص و لزوم احتیاط در دماء این مسؤلیت به صورت دیه خواهد بود. زیرا در ترک فعل بدون توجه به نتیجه فقدان عنصر روانی قتل عمد مانع الحاق آن به قتل عمد موجب قصاص است اما در جایی که با پذیرش بیمار این تعهد به تعهد خاص تبدیل می‌گردد وضعیت متفاوت بوده و در فرض وجود رابطه بین ترک فعل و سلب حیات و قصد تحقق مرگ توسط پزشک، می‌توان عمل پزشک را از مصادیق ترک فعل پس از فعل، اغرای به جهل و یا ایجاد وابستگی حیات بیمار نسبت به پزشک عنوان کرد که بنا بر همه مبانی،

این موارد، مانع سلب مسئولیت از پزشک خواهد بود و به نظر می‌رسد محکومیت پزشک به قتل موجب قصاص، ممکن خواهد بود» (آقابابایی، شماره ۲۴، ص ۱۷).

ز - مسئولیت مدنی ممتنع از کمک به غیر

از منظر حقوقی برای اینکه ممتنع از نجات غیرمقصر و مسئول شناخته شود، سه فاکتور اصلی لازم است ۱- امتناع از نجات غیر به رغم وجود سایر شرایط قانونی ۲- تحقق خسارت و ورود ضرر ۳- رابطه علیت و سببیت میان ضرر و ترک فعل ممتنع.

از حیث نتیجه مجرمانه نیز، نوع خسارت وارده به قربانی، تعیین کننده مسئولیت ممتنع است. در خسارات مالی ممتنع ملزم به جبران خسارت و فاقد مسئولیت کیفری است؛ اما در خسارات جانی با احراز رابطه سببیت، مسئولیت کیفری وی (عمد، شبه عمد یا خطای محض) مطرح می‌گردد.

یکی از فلسفه‌های وجودی دعوای مسئولیت مدنی، جبران خسارت زیان دیده و اعاده وضع او در حد امکان به حالت اولیه قبل از وقوع ضرر است (بادینی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷ به بعد؛ بادینی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳). برای پذیرش چنین دعوایی، خواهان باید اولاً وجود ضرر را به‌عنوان رکن اساسی مسئولیت اثبات نماید و در ثانی رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار خواننده (صاحبان حرف پزشکی) و ضرر ایجاد شده را نیز ثابت نماید و در برخی موارد، تقصیر خواننده هم شرط احراز ایجاد مسئولیت است که آن نیز بایستی اثبات گردد (memeteau, Gérard, 2001)

نتیجه

- ارکان و شرایط ارتکاب این جرم - که هر شخصی از افراد جامعه ممکن است مرتکب آن گردد - عبارتست از:
- ۱- خصوصیت و شخصیت مرتکب جرم که بنابر تصریح قانونگذار می‌تواند هر شخصی از افراد جامعه باشد.
 - ۲- مشاهده شخص یا اشخاصی در معرض خطر جانی.
 - ۳- قدرت و توانایی در کمک فوری به مصدوم جهت جلوگیری از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن.
 - ۴- امکان کمک طلبیدن از دیگران به منظور جلوگیری از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن.
 - ۵- امکان اعلام فوری مراتب به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار جهت جلوگیری از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن.
 - ۶- در نتیجه کمک، خطری متوجه کمک‌کننده یا دیگران نباشد.
 - ۷- وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک.
- عنصر مادی این جرم همانند جرایم موضوع بند ۱ ماده واحده قانون مذکور، ترک فعل است که ممکن است فوت و یا آثار غیرقابل جبران دیگری باشد. یعنی در واقع همان، خودداری از کمک به اشخاص آسیب‌دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند، توسط کسانی که برحسب وظیفه قانونی مکلف به کمک و اقدام لازم جهت معالجه و درمان آنها هستند.
- البته، صرف خودداری از کمک به شخص مصدوم جرم بوده و قابل مجازات است و نیازی به حصول نتیجه مجرمانه، یعنی فعلیت یافتن خطر جانی بر روی فرد نیازمند کمک، نیست.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابوعامر، محمدزکی. (۱۹۹۲). قانون العقوبات، القسم العام، بیروت: الدار الجامعیه.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: نشر میزان، چاپ هشتم.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ ششم، تهران: نشر میزان و صانعی، پرویز. (۱۳۷۳). حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج‌دانش.
- آزمایش، علی. (۱۳۸۰ش). تقریرات جزای اختصاصی (جزوه کارشناسی ارشد). تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۹ و از فقها موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق.). مبانی تکمله المنهاج. چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره.
- آقابابائی بنی، اسماعیل. ترک فعل منجر به «سلب حیات» توسط پزشک، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره ۲۴.
- آقای‌نیا، حسین. (۱۳۸۷ ش.). حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص. چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- آقای‌نیا، حسین. (۱۳۸۵). جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق.). مبانی تکمله المنهاج، ج ۴۲، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، چ دوم، ج پنجم، ص ۱۷۱۸۳ و ۶۶۴۸، تهران: نشر روزنه.
- زراعت، عباس. (۱۳۸۱). «قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی»، نشر ققنوس.
- گلیپایگانی، سید محمدرضا. مجمع‌المسائل، بی‌تا، ج ۳.
- ابوالحسن، شاکری. و مرادی‌کندلانی، اسفندیار، (۱۳۸۸). بررسی امکان ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل در فقه و حقوق کیفری ایران، دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دفتر ۱. شامبیاتی، هوشنگ. حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ هفتم.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۲). جرایم علیه اشخاص، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
- عباسی، محمود. (۱۳۸۸). حقوق جزای پزشکی، چاپ اول، انتشارات حقوقی.
- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الاسلامی، (۱۴۰۳هـ.ق). چاپ اول، قم: انتشارات بعثت.
- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۲). بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات میزان.
- محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۹). فقه پزشکی، تهران: انتشارات حقوقی.
- حسینی رنجبر، محمدرضا. (۱۳۸۰). جرم ترک فعل و جرم فعل ناشی از ترک فعل در حقوق جزای ایران و فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه امام صادق.
- ابوعامر، محمدزکی. قانون العقوبات، القسم العام.

- نجیب الحسنى، محمود. (۱۹۷۳م). شرح قانون العقوبات - القسم العام، چاپ سوم، قاهره، دارالنهضة العربيه.
- مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۰۸ ق.). کتاب الديات، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- میرمحمد صادقی، حسین. مطالعه تطبیقی ترک فعل به عنوان عنصر مادی جرایم علیه اشخاص، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ هـ. ق.). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد چهل و یکم، مکتبه الاسلامیه، تهران.
- نرم افزار گنجینه آرای فقهی - قضایی، دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضاییه.
- ولیدی، محمد صالح ولیدی. (۱۳۸۸). بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چ اول، تهران: نشر جنگل.
- ولیدی، محمد صالح. (۱۳۸۵). جرایم علیه اشخاص، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران.
- Mémeteau, Gérard. (2001). *Cours de droit médica* Mémeteau, Gérard *Cours de droit médical*. Les études Hospitalières. Bordeaux: Edition 38l.

یادداشت شناسه مؤلفان

محمود عباسی: رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران، رییس انجمن علمی حقوق پزشکی ایران و عضو سازمان جهانی حقوق پزشکی (نویسنده مسؤول)

نشانی الکترونیک: Dr.abbasi@sbmu.ac.ir

احمد احمدی: پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران، عضو انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

ندا اله بداشتی: پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران، عضو انجمن علمی حقوق پزشکی ایران و کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

نشانی الکترونیک: ahmad.ahmadin@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۳/۱۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۵/۲